

نقش مار

وکیل دکتر رضا مقصودی

مرحوم محقق قمی بعد از فراغت از تحصیل به یکی از روستاهای چاپلق رفته، مدتی در آنجا بود؛ اهالی آن روستا، قدر ایشان را ندانستند؛ ملای آن قریه در مقام تحقیر میرزا برآمد تا روزی در مجمعی که میرزا را هم به آن مجمع دعوت کرده بودند؛ به اهالی گفت به میرزا بگویید، ماری بنویسد، اهالی به میرزا تکلیف کردند، میرزا نوشت «مار» (میم و الف و راء) سپس ملای ده، شکل مار را کشید و به اهل قریه نشان داد و گفت: شما ببینید، مار این است یا آن که میرزا نوشته، اهالی همگی گفتند، مار این است که شما نوشته اید، میرزا شخصی بی سواد است، میرزا خیلی متأثر شد.

تا آنکه توهین اهالی به جایی رسید که دو نفر آمدند خدمتش گفتند: ما با یکدیگر مرافعه داریم، من به این میگویم از تو حدث صادر شد، او به من می گوید از تو، میرزا چون این توهین را دید، گریه اش گرفت و دست به دعا بلند کرد و عرض کرد: «خداوندا! بیش از این ذلت مرا مخواه، که طاقت آن را ندارم» این بود که از آن قریه بیرون آمد و رهسپار قم شد.

میرزا ابوالقاسم گیلانی معروف به میرزای قمی و صاحب قوانین و مولف جامع الشَّتات از مشهورترین فقها قرن دوازدهم هجری قمری است. مرقد شریفش در قبرستان شیخان قم و همواره ارباب حوائج به گرد قبرش نشسته اند .

تنبيهات:

۱- مراقب باشیم برای جیفه دنیا، تدلیس مایشطه نکرده، انتخابات به اسباب و آلات دغل مُلوّث نشده، نقش مار را بجای نوشته آن بعنوان اماره سواد، کاردانی، آگاهی و دانائی تحمیلمان نکنند!

۲- اگر معیار انتخاب به تزویر و تدلیس مشوب و ملوّث شود، آنگاه نوعاً و عادتاً شایستگان و کریمان عزتمند چون از ذمائم اخلاق پیراسته و از ثروت و امکانات تبلیغ و معرفی خود بی بهره اند یا هنر و دغدغه آنرا ندارند، کُنْج عزلت گزیده یا قدر نمی بینند.

۳- طبقه فاخر و منیع الطّبع و کلاء را با عوامی که نقش مار را از نوشته تمییز نمی دهند، مشتبّه نکرده و با بداخلاقی یا کژاندیشی عقائد منسوخ و موهوم را بعنوان ملاک برتر معرفی نکنیم.

۴- با توهین و هتک حرمت انسان بزرگ کوچک و آدم حقیر بزرگ نمی شود!

۵- اگر به سبب اعمال ما حریمی شکسته، حرمتی پامال، عزتی ضایع و فخری ننگ شد، کرسی مدیریت کانون که سهل است، دنیا و مافیها جابر این ضعف و جفا نخواهد بود. زینهار که مرگ شخصیتی را سبک و خُرد انگاریم.

گفت کسی خواجه سنایی بمرد

مرگ چنین خواجه نه کاریست خرد

کاه نبود او که به بادی پرید

آب نبود او که به سرما فسرد

گنج زری بود در این خاکدان

کو دو جهان را بجوی می شمرد